



روایت مرحوم آیت الله بهجت رحمته الله از پاسخ امام زمان علیه السلام
به شخص گرفتاری که به حضرت عریضه نوشته بود.

هو الحکیم

روایت مرحوم آیت‌الله بهجت رحمته از پاسخ امام زمان علیه السلام به شخص گرفتاری که به حضرت عریضه نوشته بود

ما نمی‌بینیم، او ما را می‌بیند! ما کلامش را نمی‌شنویم، او کلام ما را می‌شنود!
گفت آسید حسن نامی بوده در نجف از مدرسین و در فشار اقتصادی واقع
می‌شود. می‌گوید من چهل روز یک عریضه‌ای می‌نویسم برای امام زمان علیه السلام! بعد
همان عریضه را تکرار می‌کند تا چهل روز، و یا توی آب می‌اندازد یا یک گوشه
اتاق می‌گذارد، بالاخره آن را یک جایی می‌گذارد تا روز چهارم.
روز چهارم که شد حالا من یادم نیست که امروز چهارم هست، دیدم به ما از پشت
سر یک خطابی شد: «آقای آسید حسن!»
گفتم که در خانه بسته است، در خانه جز من کسی نیست! قطعاً این خیال است!
یک قدری صبر کردم.
گفت: «آقای آسید حسن پسر آسید حسین»، مثلاً اسم پدر من هم برد! گفتم نه
دیگر این خیال نیست! این اسم پدر من هم می‌برد! این خیال نیست!

متوجه شدم به آن طرف، کسی را ندیدم. به آن طرف صوت متوجه شدم، حالا بنا گذاشتم به اینکه نخیر خیال نیست واقعیت دارد! نگاه کردم به آن طرف دیدم کسی را نمی بینم، در عین اینکه هیچ کسی را نمی دیدم، این صوت را شنیدم:

«شما گمان می کنید ما از حال شما مطلع نیستیم؟! شما خیال می کنید ما نمی دانیم شما در چه حالی هستید?!»

این را شنیدم، اما هیچ کسی هم نمی دیدم!

اما همین که این صدا را شنیدم:

«شما خیال می کنید که ما باخبر از حال شما نیستیم?!»

همین که این را شنیدم، کانه رفع حاجتم شد! هیچ کانه احتیاجی ندارم! به همین شنیدن این کلام!

تمام

اللَّهُمَّ عَجِّلْ لِي لِقَاءَ الْفَرَجِ وَأَقِمْنَا بِخِدْمَتِهِ